

پیامدها و آثار تربیتی باورهای خرافی در حیات انسانی با تأکید بر آموزه‌های اسلام (مطالعه موردی باور به بخت و شانس)

چکیده

باورهای خرافی کم و بیش در زندگی همه افراد وجود دارد و ریشه آن بر اساس روابط منطقی بنا نشده است. این باورها به عنوان مرهمی در جواب به ناامنی‌های افراد در زندگی رواج یافته و در واقع نوعی تلاش ناگزیر برای نفوذ به آینده است تا در مسیر وقایع و حوادث برای خوشایندسازی بر امور تأثیر بگذارد. بر این اساس یکی از باورهای انسان، باور به بخت و شانس است که در فرهنگ امروز جوامع گوناگون، در میان کلمات اقشار مختلف جامعه، همه روزه بارها و بارها مورد استفاده قرار می‌گیرد. هدف اصلی پژوهش حاضر، مطالعه موردی تأثیرات تربیتی باور به بخت و شانس در حیات انسان است که ضمن بیان ماهیت بخت و شانس، با استفاده از مطالعه کتابخانه‌ای، به بررسی و تحلیل این باورهای خرافی پرداخته و در گام بعدی از جنبه دینی به سنجش اعتبار آن‌ها پرداخته است. از جمله آثار تربیتی باور به بخت و شانس مثبت می‌توان به؛ تلاش، مثبت اندیشی و رضایتمندی از زندگی اشاره کرد که در آموزه‌های اسلام نیز قابل قبول می‌باشد. در مقابل، باورهای منفی مانند بدبختی یا بدشانسی موجب بدبینی، خمودگی و عدم تلاش می‌گردد که از آن‌ها نهی شده است.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۶/۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۸/۴

از صفحه ۱۰۱ تا صفحه ۱۱۴

حمیدرضا بصیری

دانشیار گروه الهیات دانشگاه علامه

طباطبایی تهران

basiri_hr@yahoo.com

فاطمه فاخری

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن

و حدیث دانشگاه علامه طباطبایی

تهران

fatimafakheri160872@gmail.com

واژگان کلیدی:

خرافه، بخت و شانس، آثار تربیتی،

اسلام

مقدمه و بیان مسئله

در ذهن هر انسان، باورهایی وجود دارد که بر اساس روابط منطقی بنا نشده‌اند. شکل‌گیری این باورها در افراد نیز گاهی می‌تواند ناشی از شرایط محیطی، اجتماعی، خانوادگی، شخصیتی و ... باشد. اما گاهی همین باورها می‌تواند مسیر زندگی انسان را تغییر دهد. راهیابی به وادی خرافات، ولو به میزان اندک، برای همه افراد ممکن است، چرا که خرافات چیزی جز برداشت‌های غیر علمی از جهان و روابط پدیده‌های آن نیست.

اما با گذشت سال‌ها و قرن‌ها، بشر آگاهی‌های خود را توسعه می‌دهد و دانش و تجربه می‌اندوزد. بنابراین باید به همان نسبت، با گسترش فهم و دانش و تجربه‌اش، از معرفت عامیانه فاصله بگیرد و نگرشی عالمانه‌تر به مسائل داشته باشد. با این وجود می‌بایست اذعان داشت که حتی انسان‌های مدرن نیز نمی‌توانند به طور کامل خرافات را رد کنند یا عملاً از آن خلاص شوند. علت را نیز می‌توان اینگونه ذکر کرد که؛ با وجود آن که رواج خرافات بر پایه‌های غیرعقلانی استوار است، بشر برای واداشتن به امری یا بازداشتن از کاری، تسکین، تلقین و انتقال شر و در سطحی کلی برای جلب منفعت یا دفع ضرر از خرافات استفاده می‌کند. (جهانشاهی و شمس‌الدینی مطلق، ۱۳۹۳، ص ۱)

بر این اساس، بخت و شانس یکی از باورهای آدمی است که در فرهنگ‌های مختلف و در میان بسیاری از مردم رواج داشته است. در جوامع گوناگون و در میان اقشار مختلف، همواره افرادی هستند که معتقدند هرکس بخت و شانس مخصوص با خود دارد، اگر خوش‌شانس باشد هیچ چیز نمی‌تواند او را بدبخت کند، اما اگر بدشانس باشد هیچ چیز قادر نخواهد بود او را خوشبخت کند. به بیانی دیگر اینگونه افراد، همواره اموری را که دلیل بر پیروزی و پیشرفت کارشان می‌شده تعبیر به "خوش‌شانسی" خود کرده و بالعکس اموری را که باعث شکست، ناکامی و عدم پیروزی ایشان می‌شود را حمل بر "بدشانسی" خود می‌کنند.

مسئله اساسی در پژوهش حاضر، نقش باورهای خرافی همچون بخت و شانس در امور اجتماعی و خانوادگی است که با روش توصیفی-تحلیلی و مطالعه کتابخانه‌ای انجام شده است. بنابراین در این نوشتار برآنیم تا پس از بررسی ماهیت بخت و شانس، ذیل باورهای خرافی، با استفاده از روش‌های پیش گفته و آموزه‌های قرآنی و روایات، آثار تربیتی و پیامدهای اینگونه باورها را در زندگی فردی و اجتماعی افراد بررسی و تبیین نماییم.

سؤالات تحقیق

سؤال اصلی: - پیامدها و آثار تربیتی باورهای خرافی- بخت و شانس- در حوزه مسائل اجتماعی و خانوادگی چیست؟

سؤالات فرعی: - ماهیت و حقیقت خرافاتی چون بخت و شانس از دیدگاه اسلامی چیست؟

- تأثیرات باور به خوشبختی و خوش‌شانسی از منظر اسلام چگونه است؟

- در نظام فکری اسلام، باورهای منفی از قبیل؛ بدبختی و بدشانسی چه پیامدهایی دارد؟

پیشینه پژوهش

از آن‌جا که مبحث خرافات بسیار گسترده است، پژوهش‌هایی در خصوص آن صورت گرفته است، که از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به پژوهشی تحت عنوان «باورهای عامیانه همدانی (آل)» از «قبادی»، «جامعه‌شناسی اوهام و خرافات» از «فضایی» و مقاله‌ای از «خالدی» تحت عنوان «طالع‌بینی از واقعیت تا خرافات» اشاره کرد.

لازم به ذکر است که پژوهش‌های انجام شده معمولاً به خرافات به طور عام و کلی و از بُعد جامعه‌شناسی پرداخته‌اند و این در حالی است که پژوهش حاضر، به پیامدها و آثار تربیتی باورهای خرافی بر اساس مطالعه موردی بخت و شانس، با توجه به آموزه‌های اسلامی پرداخته است. قبل از هر چیز ضروری است از عناوین اصلی تعاریفی ارائه دهیم. لذا در ادامه به تعریف لغوی و اصطلاحی خرافات می‌پردازیم.

۱- خرافات

انسان همواره برای سؤالات بی‌شماری که در محیط پیرامون اوست به دنبال پاسخ می‌گردد. بنابراین با مسائل برخورد عالمانه می‌کند و پاسخی مناسب برای مجهولات خود می‌یابد، یا برپایه برخی از توهمات و خیال باطل، برای سؤالات خود جواب تراشی می‌کند، تا به نوعی درد جهل خود را تسکین بخشد. خرافات نیز همان وهم و خیالی است که منشأ اصلی آن جهل است. بنابراین ابتدا به تعریف خرافات می‌پردازیم.

۱-۱- تعریف خرافه

«خرافات» به سخنان پریشان و نامربوطی گفته می‌شود که خوشایند باشند. (ابن منظور، ج ۹، ص ۶۶) در لغت‌نامه‌های عربی قریب به اتفاق، چنین آمده است که: «خرافه» نام مردی از قبيله عذره بود که ادعای ارتباط و مراوده با جن و پری داشت و مطالبی را از زبان آن‌ها بیان می‌کرد. (ابن قتیبه، ج ۱، ص ۳۳۶) گوستاو جاهودا خرافات را این‌گونه تعریف می‌کند: «هرگونه عقیده یا عمل نامعقول و وحشت غیر منطقی یا ترس از چیزی ناشناخته و مرموز، خیالی، تردید یا عادت‌ی که پایه‌ی آن ترس یا جهل باشد». (جاهودا، ۱۳۷۱، ص ۵) بعضی از لغویان «خرافه» را به معنای اسطوره و افسانه نیز دانسته‌اند. (معین، ج ۱، ص ۱۴۰۵)

در دانشنامه جهان اسلام در تعریف خرافات چنین آمده است: الف) خبر یا تبیینی که در صحت آن تردیدهای بسیار هست و غالباً نمی‌توان آن را به مقتضای قوانین شناخته شده طبیعت یا برحسب مقایسه با دیگر اخبار مقبول، پذیرفت. ب) حکمتی عامیانه که منشأ و مبنای آن مشخص یا دست‌یافتنی نیست، ولی عوام آن را پذیرفته‌اند. ج) باورها و رفتارهای عامیانه‌ای که نسل به نسل منتقل شده و جزو عناصر هویت سنتی کسانی در آمده است که توان توجیه و معقول‌سازی آن‌ها را در برابر نگاه پرسش‌گر و انتقادآمیز ناظران بیرونی ندارند. د) بخشی از باورها و رفتارهای تثبیت شده در شیوه دین‌ورزی عامیانه مردم که نه ریشه در آموزه‌های دست اول و اصیل دینی

ایشان دارد و نه علما و نخبگان دینی آن را قبول دارند. (موسی‌پور، ۱۳۹۰، ص ۳۴۰)

به هر حال خرافه را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: «مطالب بی‌پایه و بی‌دلیلی که با علل و انگیزه‌های مختلف پدید آمده و بر اساس تقلید از گذشتگان و نیز با همان علل و انگیزه‌ها در میان انسان‌ها، رواج یافته و ماندگار شدند». (یثربی، ۱۳۹۳، صص ۱۸-۱۷)

بر اساس تعاریف ارائه شده، این باورها کم و بیش در زندگی همه افراد وجود دارد و ریشه آن بر اساس روابط منطقی بنا نشده است. لذا با توجه به میزان اعتقاد به خرافات باید گفت: اولاً اعتقاد به خرافات در میان زنان و کنهسالان بیشتر از مردان و جوانان است. ثانیاً این را هم نباید نادیده گرفت که خرافات، ولو به میزان اندک، در میان افراد باسواد و تحصیلکرده هم وجود دارد. همچنین از جمله دلایل گرایش بیشتر زنان به خرافات این است که مردان به نسبت زنان بیشتر عمل‌گرا و شاغل هستند و افزون بر این، زنان از نظر روانی برای کنترل بر محیط حس کمتری دارند. به بیان دیگر، مردان به دلیل احساس قدرت و کفایتی که دارند تصور می‌کنند از عهده مشکلاتشان برمی‌آیند و این درحالی است که زنان چنین حسی را ندارند و به همین دلیل به خرافات رو می‌آورند. (فاخری، ۱۳۹۷، صص ۱۷-۱۶)

۲-۱- پیدایش اندیشه بخت و شانس

اعتقاد به نقش مؤثر بخت یا اقبال به عنوان نیرویی مستقل و پنهان در زندگی و سرنوشت آدمیان که پیشینه‌ای کهن دارد، همراه با رواج سحر و جادو در رفع مصائب و مشکلات، اهمیت بخت و سرنوشت را در امور دنیوی مورد توجه عموم قرار داد و رفته رفته در ادبیات، خصوصاً در فرهنگ عامه، راه یافت. (کتیرایی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۸۹) در فرهنگ اسلامی نیز باور به بخت و اقبال با تعابیر کم و بیش متفاوت و همراه با «قضا و قدر» یا «مشیت الهی» تداول داشت و آن را نیرویی مستقل و تغییرناپذیر تلقی می‌کردند و حضور آن را در زندگی و سرنوشت آدمی مؤثر می‌پنداشتند. (نفیسی، ۱۳۵۵، ج ۱، صص ۶۱۰-۶۰۹)

مردم در گذشته در جامعه‌ای زندگی می‌کردند که افراد و اشخاص، عمری به سعی و عمل می‌گذرانند، اما در محرومیت به سر می‌بردند. در عوض افراد دیگری بدون هیچ تلاش و زحمتی، برخوردار از بسیاری نعمات بودند. اینان هرچه سعی کردند که تناسبی میان این نابرابری‌ها بیابند، نتوانستند. در نهایت به این نتیجه رسیدند که میان لیاقت و تلاش و کاردانی با حظ و نصیب و بهره تناسب نیست. چرا که هرچه در جامعه خودشان دیده بودند به این صورت بود. به تدریج این مطلب که از مشهودات اجتماعی آن‌ها گرفته شده بود، شکل فلسفه «بخت» به خود گرفت. به بیان دیگر می‌توان گفت: فکر بخت و فلسفه بخت هیچ علتی جز مظالم و ناهمواری‌ها و بی‌عدالتی‌های اجتماعی ندارد. (مطهری، ۱۳۸۱، ص ۹۷)

بنابراین، هر وقت عدالت اجتماعی متزلزل شود، استحقاق‌ها رعایت نشود، حقوق مراعات نگردد، در تعویض مشاغل و حساب‌های شخصی، توصیه و پارٹی مؤثر باشد، تفکر «بخت و شانس» و امثال این‌ها قوت گرفته و توسعه می‌یابد، چون معنی بخت این است که هیچ چیز شرط هیچ

چیز دیگر نیست. علاوه بر این‌ها در آثار ادبی خودمان، منطقی تحت عنوان «شکایت از روزگار» می‌بینیم. علت آن نیز این است که وقتی کسی در اطراف خود ظلم و غدر ببیند و علت آن را تشخیص ندهد یا تشخیص بدهد و نتواند بگوید، عقده دلش را روی چرخ کج مدار و فلک کج رفتار خالی می‌کند. در نتیجه اوضاع و احوال یک نوع بدبینی و سوءظن نسبت به دستگاه آفرینش پیدا می‌شود. (همان: صص ۹۸-۱۰۰)

در مورد ریشه پیدایش این باور در میان ایرانیان باید گفت: بسیاری از این باورها با نفوذ اندیشه زروانی (اعتقادات فلسفی-عرفانی ما قبل زردشت) در بین مردم ایران شکل گرفت. از جمله این باورها می‌توان به اعتقاد به بخت و سرنوشت، تأثیر آسمان و ستارگان در زندگی بشر و بحث درباره زمان و دهر را نام برد. (جهانشاهی و شمس‌الدینی مطلق، ۱۳۹۳، صص ۷-۸)

مبنای اعتقادی زروانیان تقدیرگرایی بوده است؛ آن‌ها هر نوع بلایی را ناشی از مشیت و بخت می‌دانستند و معتقد بودند همه چیز به دست زروان یا خدای بخت و تقدیر رقم می‌خورد و هیچ چیز خارج از مشیت زروان مقدر نیست. (کریمیان، ۱۳۸۷، صص ۹۶-۱۰۰)

بر این اساس می‌توان گفت: اثر مستقیم به هم خوردن تعادل اجتماعی و تبعیض‌ها و تفاوت‌های بی‌جهت، یکی به هم خوردن نظم فکری و اعتقاد به هرج و مرج و بی‌اثر بودن عوامل واقعی سعادت، یعنی علم و عقل و تقوا و سعی و عمل و هنر و لیاقت است که به عنوان فلسفه "بخت و شانس" ظهور می‌کند و دیگری بدبینی و سوءظن به آفرینش است، و این اثر بی‌عدالتی‌ها در عقیده و فکر است که منشأ پیدایش تفکرات منفی چون بدبختی و بدشانسی می‌باشد.

۳-۱- بخت

برای رسیدن به آثار تربیتی باور به بخت و شانس، ضروری است از مفهوم "بخت" آگاه شویم تا بدانیم آیا ماهیت این واژه موهبتی است که به یکباره به آدمی داده می‌شود یا حقیقتی است که انسان، خود باید با تدبیر و تلاش خویش آن را مهیا نموده و به آن دست یابد.

۱-۳-۱- تعریف بخت

بر همگان آشکار است که هدف از خلقت هستی و به دنبال آن خلقت انسان و پدید آمدن زندگی بشری، رساندن انسان به نقطه کمال، یعنی مقام قرب و عبودیت است. از این‌رو انسان فطرتاً موجودی کمال‌گرا و سعادت طلب است. در واقع باید گفت هیچ انسانی منکر سعادت نیست. (رسالی، ۱۳۷۶، صص ۷-۸)

اعتقاد به بخت و سرنوشت در میراث فکری و فرهنگی همه اقوام دیده می‌شود و واژه‌هایی که برای بیان این مفهوم از زبان آنان به کار رفته، بیشتر در اصل به معنای «بخش و سهم» است. چنان‌که برای مثال واژه «قسمت» در عربی «القسمه» نیز همین گردش و گسترش معنایی را داشته است. در ادبیات دری این واژه همزمان در معانی؛ بهره و نصیب، دولت و اقبال و طالع و سرنوشت

به کار رفته است. (ر.ک. بنیاد فرهنگ ایران، فرهنگ تاریخی زبان فارسی، بخش اول، آ.ب. ذیل "بخت") اندیشمندان و خردورزان نیز بخت را به معنای طالع و سرنوشت می‌دانند. (سیاح، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۷۰) "بخت" در ادبیات فارسی غالباً به معنی سرنوشت و نصیب از پیش تعیین شده است و بر تأثیر نیروهای برتر در سرنوشت انسان دلالت می‌کند. اگرچه فعل باختن (در برابر بُردن) با این کلمه هم‌ریشه است، اما بخت بیشتر به معنی مثبت "خوشبختی" به کار می‌رود. (دانشنامه جهان اسلام، مدخل بخت، ج ۱، ص ۶۴۰) در توضیح بخت از نگاه عامه مردم می‌توان گفت؛ افراد معمولاً همه چیزهایی که در پدید آوردن آن‌ها نقشی ندارند به "بخت" نسبت می‌دهند. به طور مثال، همه ما در گزینش خانواده‌ای که در آن چشم به جهان می‌گشاییم و پرورش می‌یابیم، نقش نداریم. بنابراین پرورش در خانواده‌ای خوب را بخت خوب به شمار می‌آوریم. اما در عین حال می‌توانیم در فراهم کردن خانواده‌ای خوب برای فرزندانمان نقش داشته باشیم و این به کوشش افراد بستگی دارد. بر این اساس این کوشش هرچه پیگیرانه‌تر و برنامه‌ریزی شده‌تر باشد، پایگاه بهتری برای بخت خوب فراهم می‌شود. همچنین مردم دانا می‌توانند با کوشش و دوراندیشی خود، بخت خوب را نیز به سوی خود بکشانند و خود را از بخت بد دور کنند. (ملایری، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۰)

۴-۱- شانس

در طول زندگی آدمی بسیار پیش می‌آید که لفظ "شانس" را در قالب جملات و عبارات مختلفی به کار ببریم. اصل واژه شانس در فرانسوی به معنای "فرصت" است، ولی در فارسی به معنای مختلفی به کار می‌رود. بر این اساس ابتدا باید دید این شانس که روزانه بارها و بارها از آن در جملاتمان استفاده می‌کنیم چیست و چه معنایی دارد.

۱-۴-۱- تعریف شانس

واژه "شانس" در لغت‌نامه‌های فارسی به معنای بخت و اقبال، اختر و طالع به کار رفته است. همچنین این واژه در فرهنگ لغت معین، علاوه بر معنای بخت و اقبال، به معنای "فرصت" نیز آمده است. مضاف بر این، با توجه به این‌که اصل واژه شانس، فرانسوی بوده و از La Chance آمده، در فرهنگ‌های لغت لاتین نیز "شانس" به معنای بخت و اقبال، تصادف، شانس، فرصت، مجال و اتفاق می‌باشد.^۱

علاوه بر این‌ها، در مصاحبه با اساتید زبان فرانسه و چند تن از افرادی که برای مدتی در فرانسه سکونت داشتند، روشن شد که در فرهنگ مردم فرانسه و دیگر کشورهای غربی، "شانس" را پدیده‌ای بدون علت دانسته و به بیان دیگر آن را دستی از غیب می‌دانند که برایشان فرصت بوجود آورده و کاری

1- C.1300, "something that takes place, what happens, an occurrence" (good or bad, but more often bad), from old French Cheance. "accident, chance, fortune, luck, situation, the falling of dice". (12c., Modern French Chance), from Vulgar Latin * cadentic, "that which falls out", a term used in dice, from neuter plural of Latin cadens, present participle of cadere to fall

بکند. می‌توان گفت: "شانس" برای فرانسوی زبان‌ها "پیشامدی" است که تا پیش نیامده باشد، هیچ کس، چه در زمین و چه در آسمان، از آمدنش خبر ندارد و مبنایی الهی ندارد. واقعیت این است که شانس، مفهوم پیچیده‌ای است؛ این پیچیدگی را شاید بتوان به احتمال‌ناپذیری ذاتی، پیش‌بینی‌ناپذیری و غیر قابل شناخت بودن هر رویدادی نسبت داد. (فاخری، ۱۳۹۷، ص ۱۴)

رویدادهای شانسی از این حیث که فراتر از تعقل و محاسبات انسانی قرار دارند، از عدم قطعیتی پرده برمی‌دارند که در متن واقعیت نهفته است. در عین حال، تفسیر شانس به این مسئله بستگی دارد که فرد به دنیا از دریچه دینی یا غیر دینی می‌نگرد. ذهن دین‌باور در شانس نوعی تقدس یا تجلی اراده الهی می‌بیند. برخی شانس را در دایره قدرت الهی قرار می‌دهند. عده‌ای نیز شانس را به کلی انکار می‌کنند و معتقدند که آن چه اتفاق می‌افتد توسط طراحی متعالی از پیش رقم خورده است. به هر روی، شانس به رویدادهای اتفاقی و تصادفی گویند که چگونگی نگرش به آن، تأثیری معنادار بر حیات انسانی می‌گذارد. (همان، ص ۱۵)

۵-۱- ریشه‌یابی باورهای خرافی از نگاه قرآن و روایات

خداوند متعال، منشأ خرافه را در بی‌فکری و عدم کاربست عقل می‌داند و انسان را بارها به همین خاطر سرزنش می‌کند. برای مثال در رویارویی با بت پرستی که یکی از مظاهر انحراف فکری و خرافه پرستی است، می‌فرماید: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ كُؤُوفًا مُّشَبِّهًا وَ لَآ يَهْتَدُونَ ﴿١٧١﴾ وَ مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَ نِدَاءً صُمُّ بَكْمُ عُمَى قَهُمُ لَآ يَعْزِلُونَ» (بقره: ۱۷۱-۱۷۰)

یا درباره زنده به گور کردن دختران فرموده است: «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ؛ و هرگاه یکی‌شان به دختری مزده یابد رویش سیاه می‌گردد و درحالی‌که خشم و اندوه خود را فرو می‌خورد». (نحل: ۵۸) و در آیات ۱۳۸ تا ۱۴۰ سوره انعام نیز به آسیب‌شناسی پاره‌ای از رفتارهای خرافی اعراب پرداخته و همه آن‌ها را افترا و نشأت گرفته از نادانی دانسته است. در نهایت قرآن، همه آلودگی‌ها و بدبختی‌ها را چنین معرفی می‌کند که این‌ها همه زائیده عدم ایمان به آخرت است. «آن‌هایی که ایمان به سرای دیگر ندارند، صفات زشت و شوم خواهند داشت.» به همان نسبت که انسان به این خداوند بزرگ و عزیز و حکیم نزدیک می‌شود، شعاع نیرومندی از صفات عالی‌اش، از علم و قدرت و حکمتش، در جان او پرتوافکن می‌گردد و از خرافات و زشت‌کاری‌ها و بدعت‌های شوم فاصله می‌گیرد، اما هر قدر از او دور می‌گردد، به همان نسبت در ظلمات جهل و نادانی و ضعف و زبونی و عادات زشت و شوم گرفتار می‌شود.

می‌توان گفت که فراموش کردن خدا و همچنین فراموش کردن دادگاه عدل او انگیزه همه پستی‌ها و زشتی‌ها و انحرافات و خرافات است. یادآوری این دو اصل اصیل، منبع اصلی احساس مسئولیت و مبارزه با جهل و خرافات و عامل توانایی و دانایی است. (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۵، ج ۱۱، صص ۲۷۷-۲۷۵)

۶-۱- آثار و پیامدهای باور به بخت و شانس

باور به خوشبختی و بدبختی همواره بین انسان‌ها رواج داشته است. از مهم‌ترین علل گرایش افراد به باورهای خرافی مانند تقدیرگرایی و بخت و شانس، می‌توان به مواردی چون؛ دوری از عقلانیت، عدم اعتماد و امید به آینده، ناتوانی از درک امور، اضطراب و نگرانی از حل مسائل و مشکلات به روش منطقی و پایین بودن سطح بینش اجتماعی اشاره کرد. (افشار و شمس‌الدینی، ۱۳۹۳، صص ۱۱-۸)

باورهای خرافی تأثیرات بسیاری بر حیات فرد و اجتماع می‌گذارند. البته ذکر این نکته ضروری می‌نماید که اگر باور به بخت و شانس که شامل بخت و شانس نیک و بدبختی و بدشانسی می‌شود، مبنایی غیر الهی به خود بگیرد و بیشتر از معنای مثبت این‌گونه باورها، معنای منفی آن‌ها یعنی احساس بدشانسی و بدبختی در ذهن انسان جلوه‌گر شود، از نگاه دین پذیرفته نیست. صرفاً به این جهت که باور به بدشانسی و بدبختی موجبات پیامدهایی منفی در جامعه شده و متقابلاً باور به بخت و شانس نیک، می‌تواند تأثیرات مثبتی بر خود فرد و جامعه بگذارد. در ادامه به ذکر این آثار می‌پردازیم.

۱-۶-۱- تأثیرات باور به خوشبختی و خوش‌شانسی

به طور قطع، در زندگی همه انسان‌ها، هم اتفاقات خوب و هم اتفاقات بد وجود دارد. در تفکر مثبت، هدف این است که بر جنبه‌های خوب رویدادها تکیه شود و حتی از بدترین شرایط، بهترین نتیجه کسب شود. در واقع، ما در پی آن نیستیم که بگوییم اتفاق بد وجود ندارد. اتفاقاً وجود دارد و این افراد خوش‌شانس هستند که اتفاقات ناگوار و تلخی‌ها را به منزله تجربه‌ای جهت رسیدن به موفقیت‌ها تلقی می‌کنند.

در ادامه به برخی از تأثیراتی که باور به خوشبختی و خوش‌شانسی برای افراد در پی دارد، اشاره می‌کنیم:

۱-۱-۶-۱- تلاش

بدون شک باور به خوشبختی و خوش‌شانسی، محرک است و تلاش و کوشش از نتایج باور به این تفکر مثبت است و این کوشش و تلاش است که در نهایت باعث نیک بختی و سعادت انسان می‌شود. چنانکه از علی^(ع) نقل شده است: «قد سعد من جدّ؛ بسیار می‌شود که تلاش کننده نیک بخت شود». (آمدی، ۱۳۳۷، ص ۵۲۷) همچنین قرآن از این تلاش انسان قدردانی می‌نماید: «وَ كَانُ سَعِيْكُمْ مَّشْكُوْرًا» (انسان: ۲۲)

چه بسا افرادی که خود را خوش‌شانس می‌پندارند، اما چون دست به عمل نمی‌زنند خوش‌شانسی آن‌ها ثمر نمی‌دهد. پس اعتقاد به خوش‌شانسی و خوشبختی در صورتی که محرک انسان باشد و او را به سمت رسیدن به اهداف سوق دهد از نظر دین، پسندیده است و نوعی تفکر مثبت محسوب می‌شود. بنابراین باور به خوش‌شانسی و خوشبختی اگر با جدّیت و انرژی بیشتر همراه شود، موفقیت را در پی خواهد داشت. (فاخری، ۱۳۹۷، ص ۹۱)

۲-۱-۶-۱- مثبت اندیشی

انسان‌هایی با اعتقاد به خوش‌شانسی و خوشبختی، نگرشی مثبت از حوادث و وقایع خواهند داشت. به طور مثال؛ "اگر در یک آزمون استخدای قبول نشدند، پیش خود می‌گویند حتماً قرار است در آزمون بهتری قبول شوم و خدا را شکر!" افرادی با باور به خوش‌شانسی، همواره خداوند را حاضر و ناظر بر افکار و اعمال خویش دانسته و با ایمان به این‌که خداوند بهترین‌ها را برای بندگان رقم می‌زند، خودشان را شایسته کسب نعمت و موهبت‌های بسیاری می‌دانند. مطابق آیه ۵۸ سوره یونس، وقتی دل به آرامش و اطمینان برسد، می‌تواند نعمت‌ها و فضائل الهی را بهتر ببیند. با آرامش درونی و اعتقاد به فرصتی که خداوند در اختیارش قرار می‌دهد، حوادث و رخدادها را به گونه‌ای مثبت و به نفع خود، تعبیر کند.

امام صادق (ع) می‌فرماید: «عَجِبْتُ لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ؛ لَا يَقْضِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ قَضَاءً إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهُ وَ إِنْ قُرِضَ بِالْمَقَارِضِ كَانَ خَيْرًا لَهُ، وَ إِنْ مَلَكَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا كَانَ خَيْرًا لَهُ؛ در شگفتم از کار مسلمان! که خدا هیچ امری را برای او مقدر نمی‌کند، مگر این‌که خیر اوست و اگر بدن او را با قیچی پاره پاره کنند، خیر اوست و اگر ملک مشرق و مغرب به او عطا کنند، باز خیر اوست.» (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۱۶۱)

فرد مثبت اندیش همه چیز را از جانب خدا و خیر دانسته، از این رو محزون و اندوهگین نمی‌شود.

۳-۱-۶-۱- رضایتمندی از زندگی

افرادی که غالباً خود را خوش‌شانس و خوشبخت می‌دانند، میزان رضایتشان از زندگی بالاتر از افرادی است که خود را بدشانس و بدبخت می‌پندارند. از منظر روان‌شناسی افراد خوش‌شانس، معمولاً برون‌گرا هستند و با دنیای اطراف خود راحت‌تر و بهتر ارتباط برقرار می‌کنند و از لبخند زدن اجتناب نمی‌کنند، چرا که می‌دانند لبخند زدن، باعث ایجاد موقعیت‌های مثبت در زندگیشان خواهد شد. این افراد هیچگاه عدم رسیدن به موفقیت خودشان را به گردن جامعه و زندگی نمی‌اندازند و از سختی‌ها پلی برای دستیابی به موفقیت می‌سازند. بنابراین همواره در رضایتی از زندگی خود به سر می‌برند. "فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ﴿۱﴾ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا" (انشار: ۵-۶) چنین انسان‌هایی در برابر مصائب و مشکلات، مضطرب نشده، آه و ناله نمی‌کنند و می‌دانند که اگر مگسی چیزی از انسان برباید، باز گرفتی آن بدون اذن و اراده الهی امکان‌پذیر نخواهد بود؛ وَ إِنْ يَسْأَلُكَ الْدَّابَّابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعْفَ الطَّالِبِ وَ الْمُطْلُوبِ (حج: ۷۳)

۴-۱-۶-۱- برخورداری از شیوه تبیینی

افرادی که خود را خوشبخت و خوش‌شانس می‌دانند، غالباً شیوه تبیینی دارند. شیوه تبیینی یعنی برخورداری از این توانایی که هر حادثه ناخوشایند و بد اقبالی را به نحوی برای خود توضیح داده یا تعریف می‌کنند. به عنوان مثال؛ اگر از ایشان پرسیده شود در صورتی که شرایطی پیش

بیاید که شما در بانک مورد سرقت قرار گیرید و از ناحیه دست تیر بخورید، چه احساسی خواهید داشت؟ پاسخشان این خواهد بود که: خوش‌شانس بوده‌اند که کشته نشدند. این در حالی است که افرادی با نگرش بدبختی، این شرایط را مصیبت بدی توصیف می‌کنند. این همان شیوه تبیینی است. به عبارت دیگر افراد معتقد به شانس مثبت، خیر خود را در آن چه که اتفاق می‌افتد می‌بینند. امام خمینی (ره) نیز به عنوان یک اسلام‌شناس معتقد به آموزه‌های وحیانی قرآن بر اساس وحی، شهادت حاج آقا مصطفی در شهر نجف را از الطاف خفیه الهی می‌داند و این مصیبت بزرگ را بر اساس چنین معیار و ملاکی ارزیابی می‌کند.

اگر با این نگرش به هستی بنگریم و تحلیل و تبیین‌های خود را بر اساس این معیار قرآنی داشته باشیم، در زندگی با نوعی آرامش خاص مواجه می‌شویم، زیرا همه رخدادها را در کلیت خیر تحلیل می‌کنیم که برای خودمان و هستی مفید و سازنده است.

۱-۶-۲- پیامدهای باور به بدبختی و بدشانسی

هر جا که علتی برای کارها و حوادث ناخوشایند زندگی خود نمی‌یابیم، آن را به بدشانسی خود نسبت می‌دهیم. اعتقاد به بدشانسی همان افکار منفی است که از موفقیت‌ها و کامیابی‌ها جلوگیری می‌کند. این‌گونه افکار، مانع خوشبختی و پیروزی فرد می‌شود. علاوه بر آن، اعتقاد به بدبختی و بدشانسی بر سلامت جسمی و روح و روان افراد اثرات منفی می‌گذارد و موجب بدبینی دائمی انسان می‌گردد. همچنین به دنبال آن بیش از پیش بر اعتقادات غلط خود، پافشاری می‌کند. نگرانی، خشم، ترس و منفی‌بافی، حاصل تفکر منفی‌ای است که انسان را به تباهی می‌کشاند. این باور در ضمیر ناخودآگاه فرد لانه می‌کند و اجازه تحرک و تحول را از انسان می‌گیرد.

۱-۲-۶-۱- خمودگی و عدم تلاش

جهت و سمت و سوی زندگی ما، در دست باورهای ماست. به این معنا که هرکاری که تا به حال ما انجام داده‌ایم و یا حتی انجام نداده‌ایم، از اعماق وجودمان به آن باور داشته‌ایم که یا می‌توانیم آن را به انجام برسانیم و یا این که نمی‌توانیم.

بدبختی و بدشانسی باورهای منفی‌ای هستند که انرژی حرکتی را از انسان سلب نموده و باعث ایجاد ترس، شک، تردید، ناامیدی و افسردگی در انسان می‌شود. مانند این که "من به نسبت دیگران خیلی بدشانسم!" که همین باور منفی باعث می‌شود که شخص، دست از تلاش بردارد. علاوه بر این، چون دائماً خود را بدبخت و بدشانس می‌پندارد، همواره اتفاقات ناخوشایند در نظرش پُر رنگ‌تر شده و در پی آن، چون خود را بدشانس می‌داند، اتفاقات بد بیشتر از اتفاقات خوب به سراغش می‌آیند. کوتاه سخن این که، باور به بدشانسی، مانند ترمز عمل می‌کند و باعث رکود و توقف ما در زندگی می‌شود. امام علی^(ع) می‌فرماید: «آقَةُ النَّجْحِ الْكَسَلُ؛ آفت موفقیت، تنبلی است.» (آمدی، ۱۳۳۷، ج ۱۰۶۱۷، ص ۴۶۳)

۱-۶-۲-۲- احساس بدبینی به دنبال استفاده از جملات و افکار منفی

"من بدبخت و بدشانسم!"، "فلانی چقدر شانس داره!" و... این جملات و جملاتی از این قبیل، جملات منفی هستند که اثر بالایی بر ذهن انسان دارند. ضمیر ناخودآگاه انسان به گونه‌ای است که قادر به تشخیص جملات مثبت یا منفی نیست. در این صورت به نظر می‌رسد استفاده از جملات مثبت، به نسبت جملات منفی، راهگشا تر باشد.

بسیار پیش می‌آید که وقتی اطمینان به وقوع رویدادی داشته باشیم، آن رویداد به وقوع می‌پیوندد، چرا که ما به هر چیزی فکر کنیم، ضمیر ناخودآگاه ما آن را می‌پذیرد و در نتیجه تمام افکار و اعمال فیزیکی ما در جهت تحقق آن پیش می‌رود. امام علی^(ع) می‌فرماید: «واحذر صحابه مَنْ يَفِيلُ رَأْيَهُ وَ يُنَكِرُ عَمَلَهُ فَإِنَّ الصَّاحِبَ مَعْتَبَرٌ بِصَاحِبِهِ؛ از رفاقت با کسانی که افکارشان خطا و اعمالشان ناپسند است بر حذر باش. چه آدمی به رویه و روش رفیقش خو می‌گیرد و با افکار و اعمال وی معتاد می‌شود». (نامه ۶۹)

بنابراین افکار و اندیشه‌های منفی، حوادث و رویدادهای منفی و ناگوار را در پی دارد و در عوض افکار مثبت، حوادث مثبت را در پی خواهد داشت. بر این اساس باور به خوش‌شانسی، حوادث مثبت، خوب و سازنده را به دنبال دارد و این از دیدگاه دین ما پسندیده است. در حالی که افکار منفی، احساس بدشانسی را با خود می‌آورد که در روایات مذموم و ناپسند شمرده شده و به شدت نکوهش گردیده است. چرا که تفکر بر عمل تأثیر می‌گذارد. به بیان دیگر، تفکرات و تصورات، سازنده عمل فرد هستند. (فاخری، ۱۳۹۷، صص ۹۵-۹۱)

۱-۶-۲-۳- فقدان آرامش

آرامش همواره یکی از گمشده‌های مهم بشر بوده است و انسان به هر دری می‌زند تا آن را بیابد. یکی از عوامل مهم برهم زنده آرامش، احساس بدشانسی و بدبختی در زندگی است. به طور کلی، "آرامش" و "دلهره" نقش بسیار مهمی بر سلامت و بیماری فرد و جامعه و همچنین، سعادت و بدبختی انسان‌ها دارد. ناامیدی و هجوم افکار مخرب و منفی از پیامدهای باور به بدشانسی و بدبختی هستند که مختل کننده آرامش انسان می‌باشند. (رزمی - عبداللهی، ص ۱۶)

۱-۶-۲-۴- پیشگیری از تحول و پیشرفت جامعه اسلامی

باورهای خرافی به عنوان تهدید کننده سلامت دین و اعتقادات مذهبی در سطح جامعه، عاملی مزاحم در مسیر حرکت و رشد معنوی و تعالی اخلاقی جامعه هستند. چرا که با تخریب و مخدوش‌سازی چهره دین و اعتقادات دینی علاوه بر منحرف ساختن دین، زمینه‌های گریز از مذهب را به ویژه برای نسل جوان و حتی فرهیختگان جامعه فراهم می‌آورند. (صفایی و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۱۶۱) بر این اساس، یکی از بزرگ‌ترین آسیب‌ها و پیامدهای زیانبار باورهای منفی خرافی، بازداشتن جامعه از کشف واقعیت‌ها و قوانین طبیعی و اجتماعی و پیشگیری آن از تحول است. به بیان دیگر، اندیشه‌های خرافی با فراهم آوردن حربه‌های تبلیغی برای استکبار جهانی، دامنه

تأثیرگذاری پیام انقلاب اسلامی را محدودتر می‌سازند و چهره‌ای نامناسب و زشت از جامعه ما به عنوان الگوی اسلامی ترسیم می‌نمایند. بنابراین می‌توان گفت اساس زندگی انسان بر پایه پوچی قرار گرفتن، به جای تکیه بر واقعیت و حقیقت امور و در نهایت، جلوگیری از پیشرفت کل جامعه، از پیامدهای منفی شیوع باورهای خرافی چون بدبختی و بدشانسی در افراد است.

نتیجه‌گیری

روشن است که افکار انسانی بر رفتار انسانی به شدت تأثیر می‌گذارد و این شناخت‌ها و بینش‌ها هستند که رویکردهای رفتاری ما را در شکل نگرش‌ها متأثر می‌سازند. بر این اساس، عدم شناخت انسان نسبت به علل پدیداری برخی از امور و چیزها یا ناشناختگی علل و عوامل، موجب شده تا برخی با نگاه عوامانه و جاهلانه، آن را به باورهای خرافی چون، بدشانسی و بدبختی استناد دهند و این‌گونه با تحلیل و تعلیل سطحی، نوعی علت را در قالب بی‌علتی بیان کنند. با این حال باور به بخت و شانس، افزون بر آثار منفی می‌تواند نقش‌های مثبتی نیز بر رفتارهای ما به جای بگذارد.

به بیان دیگر، اگر باور به بخت و شانس که دارای ابعاد مثبت و منفی است، مبنایی غیر الهی به خود گیرد، بدین‌صورت که جنبه منفی آن که همان بدشانسی و بدبختی است در ذهن انسان بیشتر جلوه‌گر شود، از نگاه دین مردود است. چرا که گرچه این باورهای منفی اثر طبیعی و واقعی ندارند، ولی بی‌تردید می‌توانند اثر روانی داشته باشند. صرفاً به این جهت که باور به بدشانسی و بدبختی، جامعه را از تلاش و توسعه باز می‌دارد و در نهایت، نوعی انفعال و بی‌حرکتی را موجب شده، آرامش را از انسان سلب و احساس بدبینی را در فرد ایجاد می‌کند، ضمن این‌که باور به خوش‌شانسی و خوشبختی می‌تواند موجب تلاش و پویایی در فرد شده و احساس مثبت، امید به زندگی و رضایتمندی از زندگی را در فرد و جامعه افزایش دهد.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه ابوالفضل بهرام پور، (۱۳۸۹)، قم: آوای قرآن.
- آمدی، عبدالواحد، (۱۳۳۷)، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه محمدعلی انصاری، تهران: مهرآیین.
- ابن منظور، محمدبن مکرّم، (۱۳۷۱)، لسان العرب، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- پاکدامن، محمدحسن، (۱۳۷۸)، جامعه در قبال خرافات، مشهد: مرندیز.
- توانایی، محمدحسین و سلیم‌زاده، الهه، (۱۳۸۹)، بررسی تأثیر مثبت‌اندیشی از دیدگاه قرآن و حدیث، پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، شماره هفتم، صص ۱۱-۹.
- جاهودا، گوستاو، (۱۳۷۱)، روانشناسی خرافات، ترجمه محمدعلی براهنی، تهران: البرز.
- جهانشاهی افشار، علی و شمس‌الدینی مطلق، (۱۳۹۳)، ریشه‌های خرافات و کارکرد آن‌ها در فرهنگ مردم، دوفصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه، شماره سوم، صص ۱۱-۷.
- خالدی خادمی، حمیدرضا، (۱۳۷۵)، طالع بینی از واقعیت تا خرافات، جاده ابریشم، شماره نهم، ص ۳.
- دشتی، محمد، (۱۳۸۵)، ترجمه نهج البلاغه، بوشهر: مؤسسه انتشاراتی موعود اسلام.
- رسایی، حمید، (۱۳۷۶)، سیمای خوشبختی، قم: نشر دفتر تبلیغات.
- رزمی، ام‌کلثوم و عبداللهی، محمدعابد، (۱۳۹۳)، نقش مثبت‌اندیشی در حل مسائل زندگی با تأکید بر آیات و روایات، دوفصلنامه قرآن در آینه پژوهش، شماره دهم، صص ۱۶-۱۴.
- سیاح، احمد، (۱۳۹۰)، فرهنگ بزرگ جامع نوین، تهران: انتشارات اسلام.
- صفیایی، صفی‌الله و طیبی نیا، موسی و عرفانی، نصرالله، (۱۳۸۹)، بررسی عوامل جامعه‌شناختی مرتبط با خرافات، فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، شماره بیست و یکم، ص ۱۶۱.
- طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
- فاخری، فاطمه، (۱۳۹۷)، نگاه قرآن و اهل بیت^(ع) به فرهنگ بخت و شانس، به راهنمایی: حمیدرضا بصیری، دانشکده الهیات، دانشگاه علامه طباطبایی تهران، کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث.
- فضایی، یوسف، (۱۳۸۸)، جامعه‌شناسی اوهام و خرافات، چیستا، شماره ششم و هفتم.
- قبادی، علیرضا، (۱۳۷۷)، باورهای عامیانه همدانی(آل)، نشریه فرهنگ همدان، شماره سیزدهم و چهاردهم، صص ۴-۳.
- کتیرایی، محمود، (۱۳۷۸)، از خشت تا خشت، تهران: نشر حاشیه.
- کریمیان، معصومه، (۱۳۸۶)، بن‌مایه‌های تفکر و فلسفه زروانی در شاهنامه فردوسی، پژوهشنامه فرهنگ و ادب، شماره هفتم، صص ۱۰۰-۹۶.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۹)، الکافی، تصحیح علی‌اکبر غفاری، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۱)، مجموعه آثار، تهران: نشر صدرا.
- معین، محمد، (۱۳۸۱)، فرهنگ فارسی معین، تهران: نشر سرایش.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، (۱۳۷۵)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ملایری، محمد، (۱۳۸۷)، ادب و اخلاق در ایران پیش از اسلام، تهران: توس.
- موسی پور، ابراهیم، (۱۳۹۰)، خرافات، دانشنامه جهان اسلام، مجلد پانزدهم، تهران: بنیاد دایرةالمعارف فارسی.

- نفیسی، علی اکبر، (۱۳۵۵)، فرهنگ نفیسی، تهران: نشر خیام.
- یثربی، سید یحیی، (۱۳۹۳)، فلسفه خرافات: معرفی و شناخت خرافات، علل و انگیزه‌های گرایش و مبارزه با آن، تهران: امیر کبیر.
- The Logic Of Chance The Nature and Origin of Biological Evolution_ Eugene V. Koonin. 2012

